

دکتر آنتونی جی. توماسینو، یهودیت پیش از عیسی، جلسه ۱۴، مسیحاگرایی یهودی

تونی توماسینو و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر آنتونی توماسینو در حال تدریس در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه ۱۴، مسیحاگرایی یهودی است.

بنابراین، برای آخرین سخنرانی مان در اینجا، قرار است در مورد مجموعه‌ای از وقایع صحبت کنیم که به نوعی زمینه را برای دنیای عهد جدید فراهم می‌کنند. وقایع و ایده‌هایی که منجر به توسعه مسیح‌گرایی یهودی، اعتقاد به مسیح و اشکال مختلفی که مسیح‌گرایی در پایان دوره بین دو عهد و در اوایل دوره رومی به خود گرفت. بنابراین، بیایید ابتدا به وضعیتی که اکنون وجود دارد نگاهی بیندازیم.

یهودیان چگونه به فتوحات رومی‌ها واکنش نشان داده‌اند؟ خوب، آنها دقیقاً از آنچه اتفاق افتاده هیجان‌زده نشده‌اند. البته ما از همه آشفتگی‌ها با درگیری‌های بین هیرودیس و حشمونایی‌ها و با فرار مداوم مردم از زندان‌های رومی و غیره و غیره خبر داریم و شنیده‌ایم. همچنین شنیده‌ایم که مالیات‌ها مدام در حال افزایش و شاید کاهش هستند.

آیا مالیات‌ها هرگز کاهش پیدا می‌کنند؟ مطمئن نیستم. اما برای این مردم، مالیات‌ها همچنان افزایش می‌یافتند زیرا ژنرال‌های رومی که بر کشورشان حکومت می‌کردند، برای سیر کردن سربازانشان، زمین را به شدت می‌دوشیدند. حالا، فقط یک نکته‌ی کوتاه اینجا مطرح می‌کنم.

مدتی پیش در مورد سیستم مالیات‌ستانی و تمام فساد که در این سیستم وجود داشت صحبت کردیم. و همه اینها باعث شد که در آن دوره، مالیات‌گیران تصویر بسیار بدی در یهودیه داشته باشند. اما لازم است به نکته‌ای اشاره کنم که اغلب اوقات از ذکر آن غفلت می‌شود.

آگوستوس سیستم جمع‌آوری مالیات را به طرز چشمگیری اصلاح کرد. به دلیل قوانینی که آگوستوس تصویب کرد، مأموران مالیات دیگر نمی‌توانستند مانند گذشته اختلاس زیادی انجام دهند. هیچ انگیزه‌ای برای اخاذی پول بیشتر برای مالیات وجود نداشت.

به دلیل اصلاحات آگوستوس، همانطور که از کتاب مقدس می‌توانیم بفهمیم، مأموران مالیات در زمان عیسی هنوز شهرت بدی داشتند. اما آنها لزوماً افراد بد، فاسد، بسیار شرور و وحشتناکی که ما معمولاً به عنوان مأموران مالیات در نظر می‌گیریم، نبودند. در واقع، اگر این در موعظه‌های کسی تکرار می‌شود متأسفم، اما واقعیت این است که نه، افرادی مانند متی فقط از نظر دولت، افراد شرور و رقت‌انگیزی نبودند.

به هر حال، بله، مالیات‌ها در حال افزایش بودند و هجوم زیادی از افراد محروم به کشور وجود داشت. من قبلاً به این موضوع اشاره کردم.

این واقعیت که رومی‌ها از یهودیان می‌خواستند شهرهای یونانی را که فتح کرده بودند، پس بدهند. و چون آنها این شهرها را به ساکنان یونانی پس می‌دادند، بسیاری از یهودیان مجبور به فرار شدند. این یهودیان به دروازه‌های اورشلیم می‌رسیدند و اورشلیم با جمعیت فزاینده‌ای از پناهندگان روبرو بود.

و این مردم در خیابان‌ها زندگی می‌کنند و در خیابان‌ها گدایی می‌کنند. و البته مردم در حال حاضر تمام پول اضافی خود را به عنوان مالیات می‌پردازند. بنابراین باید تصور کنید که سطح فلاکت در این مدت به همین شکل بوده است.

شما تمام خشم و عصبانیت، ضربه به غرور ملی را تجربه کرده‌اید. آنها مردمی آزاد بودند. برای اولین بار در طول قرن‌ها، آنها مردمی آزاد بودند.

آنها توسط آشوری‌ها، بابلی‌ها و یونانی‌ها فتح شده بودند.

و ناگهان آنها بودند که فاتح شدند. و حالا همه چیز دوباره تغییر کرده بود. آنها دوباره زیر یوغ غیریهودیان بودند.

چه ضربه‌ای به غرور شخصی و حس ملیت آنها. از حشمونائی‌ها کینه به دل گرفته بودند. حشمونائی‌ها مناصبی را به دست گرفته بودند که به طور سنتی صلاحیت تصدی آنها را نداشتند.

مقام کاهنی اعظم، مقام پادشاهی. البته، نسبت به هیروودیس کینه وجود داشت - کینه‌ای بسیار زیاد.

و سپس این عامل وجود دارد که در کل این ماجرا نقش دارد. این درک که رویای دانیال در مورد چهار پادشاهی درست در زمان و عصر خودشان در حال تحقق بود. حال، محققان معمولاً وقتی رویای چهار پادشاهی را در دانیال ۷ می‌خوانند، در مورد روند پادشاهی‌ها می‌خوانند.

سپس، در باب هشتم کتاب دانیال می‌خوانیم که یکی از آن پادشاهی‌ها به عنوان پادشاهی یونان شناخته می‌شود. از این قبیل چیزها. یوسفوس در مورد اینکه چگونه وقتی اسکندر کبیر به اورشلیم رسید، کاهن اعظم نسخه‌ای از کتاب دانیال را به او نشان داد و گفت، ببین، اینجا درباره تو صحبت می‌کند، مرد

خب، آمدن رومی‌ها نیاز به کمی تفسیر مجدد از جانب آنها داشت. زیرا اگر تا به حال پادشاهی بزرگ و وحشتناک و قدرتمند به نظر می‌رسید که همه چیز را زیر پای خود له می‌کرد، به نظر می‌رسید که آن پادشاهی رومی‌ها بودند. و علاوه بر این، این نکته‌ی قابل توجه در یکی از طومارهای دریای مرده وجود دارد. که به نظر می‌رسد آنها به این نکته‌ی کوچک توجه کرده‌اند.

کلمه له شدن، یکی از کلمات مربوط به له شدن در زبان عبری، و این کلمه در یکی از طومارهای دریای مرده استفاده شده است، راماس است که خیلی شبیه روم به نظر می‌رسد. بله، رومی‌ها درست جلوی چشمانشان تحقق پیشگویی بودند. و البته، چه اتفاقی برای آن پادشاهی چهارم در کتاب دانیال می‌افتد؟ پادشاهی چهارم در زمان آمدن پسر انسان کشته می‌شود و بدن آن نابود شده و برای سوزاندن داده می‌شود.

و بنابراین، مردم اورشلیم و یهودیه نسخه‌هایی از کتاب دانیال را در دسترس دارند و می‌گویند، این اتفاق دارد می‌افتد، دارد می‌افتد، درست همانطور که دانیال پیش‌بینی کرده بود. خدای من، چطور زمانه تغییر نکرده است. واقعاً؟ می‌دانید؟ اما به هر حال، با اعتقاد به اینکه پایان عصر در راه است، بسیاری از یهودیان وسواس پیدا کرده‌اند، وسواس این ایده که مسیح در شرف ظهور است.

حالا، اول از همه باید اشاره کنم که همه یهودیان به مسیح اعتقاد نداشتند. می‌دانید، صدوقیان احتمالاً هیچ فایده‌ای برای مسیح نداشتند. و احتمالاً بسیاری از یهودیان عادی شما که زندگی روزمره خود را می‌گذرانند، آنقدرها هم به فکر مسیح نبودند و آنقدرها هم غرق در آن نبودند.

اما در میان بسیاری از یهودیان، بسیاری از مردم اورشلیم، ایده‌ی یک منجی که بیاید و آنها را از قدرت روم آزاد کند و دوباره آنها را به مردمی بزرگ تبدیل کند، بسیار جذاب بود. و علاوه بر این، نه تنها جذاب، بلکه چیزی بود که کتاب مقدس آنها وعده داده بود که قرار است اتفاق بیفتد. بنابراین، آنها هیجان‌زده بودند و روی لبه‌ی صندلی‌هایشان نشسته بودند.

خب، بیایید به ابتدا برگردیم و در مورد اینکه این بحث مسیحایی از کجا آمده صحبت کنیم. بیایید در مورد ریشه‌های کتاب مقدس صحبت کنیم، موافقت؟ کلمه مسیح از اصطلاح عبری ماشیخ گرفته شده است که به معنای مسح شده است. یا می‌توانیم بگوییم آغشته شده، که در واقع دقیق‌تر است.

اما ماشیخ اصطلاحی بود که اساساً می‌توانست به هر کسی که برای مقامی مسح شده بود، اطلاق شود. بنابراین، در عهد عتیق، کاهنان، وقتی روغن مسح بر آنها بود، ماشیخ بودند؛ آنها مسح‌شدگان بودند. یک پیامبر را می‌توان به عنوان مسح‌شده خطاب کرد.

در کتاب مزامیر، آیه‌ای وجود دارد که در مورد پدر ابراهیم می‌گوید: «خدا به آنها هشدار داد و گفت که به پیامبران من دست نزنید و به مسح‌شدگان من آسیبی نرسانید.» بنابراین، ابراهیم به عنوان یک مسح‌شده، یک ماشیخ، شناخته می‌شود. و البته، آن مسح‌شده‌ی تمام‌عیار، پادشاه بود.

و وقتی کسی را به عنوان پادشاه تعیین می‌کردند، روغن مسح را روی سر او می‌مالیدند. بنابراین، به معنای واقعی کلمه، آنها با روغن مخصوصی مسح می‌شدند که نمایانگر نزول روح القدس بر آنها و شایسته شدن آنها برای مقام پادشاهی بود. عبارت مسیح به عنوان یک عنوان مسیحایی مانند آنچه در عهد عتیق آمده است، ظاهر نمی‌شود، که می‌دانید، عناوین متعدد چندین کتاب خوب را که چیزی شبیه مسیح در عهد عتیق نامیده می‌شوند، از بین می‌برد.

چیزی به نام مسیح در عهد عتیق وجود ندارد. عبارت «مسح شده توسط من» «مسح شده» و «مسح شده توسط خداوند» در عهد عتیق آمده است، اما عبارت «مسیح» به عنوان یک اصطلاح فنی برای یک نجات‌دهنده‌ی آینده، هرگز در هیچ کجای عهد عتیق نیامده است. این عبارت برای اولین بار در دوره بین دو عهد به عنوان عنوانی برای این پادشاه از نسل داوود ظاهر می‌شود.

و در واقع در اوایل دوره بین دو عهد نیست. در واقع در اواخر دوره بین دو عهد است که ما شروع به دیدن این عبارت، مسیح، به عنوان یک اصطلاح فنی برای نجات‌دهنده آینده می‌کنیم. بنابراین، پایه‌های این امید مسیحایی.

خب، چطور می‌توانیم از مسیح به عنوان پادشاهی که این روغن مسح را روی سرش دارد، به مسیح به عنوان این نجات‌دهنده که روزی خواهد آمد، برسیم؟ خب، واقعاً، اساس این ایده را باید در دوم سموئیل، فصل دوم، فصل هفتم، یافت، نه آیات ۱۱ تا ۱۶. خداوند به شما اعلام می‌کند که خود خداوند خانه‌ای برای شما بنا خواهد کرد. من قبلاً این را نقل کرده‌ام.

بسیار خوب. این خدا است که از طریق پیامبرش با داوود پادشاه صحبت می‌کند و می‌گوید، هنگامی که روزهای تو به پایان برسد و با پدران آرام بگیری، من فرزندان را که از نسل تو خواهند بود، جانشین تو خواهم کرد و پادشاهی خود را برقرار خواهم ساخت. او کسی است که خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت.

باشه، باشه، ما اینجا داریم در مورد سلیمان صحبت می‌کنیم، درست؟ معلومه، درست؟ باشه. و من تاج و تخت پادشاهی او را برای همیشه برقرار خواهم کرد. خب، می‌دونید، برای همیشه در زبان عبری به کلمه

"عجیب و غریب هست، و احتمالاً یه راه بهتر برای ترجمه این یا فکر کردن به این موضوع اینه که "همیشه باشه، درسته؟ ایده اینجا اینه که هیچ پایانی برای این موضوع پیش‌بینی نشده

بنابراین، خدا می‌گوید، من سلطنت او را برای همیشه برقرار می‌کنم، من نمی‌گویم که او قرار است ۲۰ سال سلطنت کند، و بعد ما آنها را قطع می‌کنیم. بسیار خوب. پس من پدر او خواهم بود، و او پسر من خواهد بود.

وقتی گمراه شود، او را با عصای مردان و با تازینه‌هایی که توسط انسان‌ها زده می‌شود، تنبیه خواهم کرد، اما، محبت من هرگز از او گرفته نخواهد شد، همانطور که آن را از شائول که او را از حضور تو دور کردم گرفتم. خانه و سلطنت تو تا ابد در حضور من پابرجا خواهد ماند. تخت تو تا ابد استوار خواهد ماند

بنابراین، خداوند به داوود وعده می‌دهد که پادشاهی ابدی خواهد داشت. و ما این را در تاریخ عهد عتیق می‌بینیم، زمانی که پادشاهی پس از سلطنت سلیمان پادشاه تقسیم می‌شود. پادشاهی شمالی سلسله‌های مختلفی دارد که ظهور و سقوط می‌کنند و توسط افراد مختلف تأسیس شده‌اند

، اما در پادشاهی جنوبی، پادشاهی یهودا، هر پادشاهی که جانشین می‌شود، از نسل داوود است. و بنابراین همانطور که خدا وعده داده بود، آن نسل را برای همیشه حفظ کرد. اما آیا او این کار را کرد؟ زیرا چیزی به نام تبعید بابلی وجود دارد که در آن پادشاهی از آنها گرفته شد

و در واقع، در کتاب مزامیر، در مزامیر یا مرثیه‌ها می‌خوانیم که می‌گویند، خدایا، وعده‌ات چه شد؟ در مورد آن وعده‌ای که به داوود دادی چه؟ گفتی که سلطنت او را برای همیشه برقرار خواهی کرد؟ کی می‌آیی و به وعده‌ات به ما عمل می‌کنی؟ و بنابراین ناامیدی زیادی در مورد این نوع چیزها وجود داشت. پیامبران شروع به نگاه کردن می‌کنند. خواندن این موضوع کمی سخت است، اینطور نیست؟ بله، پیامبران شروع به انتظار کشیدن برای روزی می‌کنند که خدا قرار است این، این پادشاهی جدید داوود را به ارمغان بیاورد. و در واقع این در واقع از زمانی شروع می‌شود که پادشاهی خیلی زود در این دوره شروع به تقسیم شدن می‌کند

پس از تقسیم بنی اسرائیل به دو ملت، پادشاهی اسرائیل در شمال و پادشاهی یهودا در جنوب، پیامبران شروع به گفتن این جمله کرده‌اند که خدا داوود جدیدی را برمی‌خیزاند که پادشاهی را دوباره متحد خواهد کرد اشعیا ۹، برای کسانی که در گذشته در رنج و عذاب بودند، هیچ تاریکی وجود نخواهد داشت. او سرزمین زیبولون، سرزمین نفتالی را تحقیر کرد

پادشاهی شمالی می‌گوید: این اسرائیل است، اما در زمان آخر، او راه دریا، سرزمین آن سوی اردن، جلیل ملت‌ها را باشکوه خواهد ساخت. این‌ها سه ناحیه‌ی اداری پادشاهی شمالی اسرائیل هستند. اقتدار او عظیم خواهد بود و برای تخت داوود و پادشاهی او آرامش بی‌پایان برقرار خواهد بود

بنابراین، امید اولیه در اینجا این است که، حتی در حالی که پادشاهی هنوز وجود دارد، اشعیا نبی در اینجا پیش‌بینی می‌کند که پادشاهی خواهد آمد که قرار است ملت را دوباره متحد کند. هوشع نبی نیز جمله‌ای بسیار مشابه دارد. او می‌گوید، پس از آن، بنی اسرائیل بازخواهند گشت و خداوند، خدای خود و داوود، پادشاه خود را خواهند جست

آنها در روزهای آخر با ترس از خداوند و به سوی خوبی‌های او خواهند آمد. بنابراین، یک بار دیگر، این پیش‌بینی که خداوند قرار است ملت را دوباره متحد کند و یک پادشاه واحد را بر مردم قرار دهد، درست است. اما مطیع شدن و سقوط نهایی یهودا واقعاً این امیدها را از بین نبرد، حداقل نه بلافاصله

حزقیال در مورد چگونگی قرار دادن یک شبان توسط خداوند، یعنی بنده‌اش داوود، صحبت می‌کند. و البته در اینجا ما در مورد پادشاهی مانند داوود صحبت می‌کنیم که قرار است همان اقتداری را که داوود بر تمام قوم خدا داشت، اعمال کند. او آنها را تغذیه خواهد کرد و شبان آنها خواهد بود.

من، خداوند، خدای ایشان خواهم بود و بنده‌ام داوود در میان ایشان فرمانروا خواهد بود. در ارمیا ۲۳ خداوند می‌گوید: «روزهایی فرا خواهد رسید که من شاخه‌ای عادل برای داوود برپا خواهم کرد و او به عنوان پادشاه سلطنت خواهد کرد و با خردمندی رفتار خواهد کرد و عدالت و راستی را در زمین اجرا خواهد نمود.» در روزگار او، یهودا نجات خواهد یافت.

اسرائیل در امنیت زندگی خواهد کرد و این نامی است که او به آن نامیده خواهد شد: خداوند عدالت ماست.

بنابراین حتی پس از آنکه اورشلیم توسط بابلی‌ها به اسارت گرفته شد، پیامبران همچنان آمدن این پادشاه از نسل داوود را پیش‌بینی می‌کنند که قرار است قوم‌ها را دوباره متحد کند و جلال و عدالت را برای یهودا به ارمغان بیاورد. حتی نزدیک به پایان دوره عهد عتیق، زکریای پیامبر هنوز از این نوع عبارات استفاده می‌کند. خداوند ابتدا خیمه‌های یهودا را نجات خواهد داد تا جلال خاندان داوود و جلال ساکنان اورشلیم بر جلال یهودا برتری نیابد.

در آن روز، خداوند ساکنان اورشلیم را محافظت خواهد کرد تا ضعیف‌ترین آنها در آن روز مانند داوود باشند و خاندان داوود مانند خدا، مانند فرشته خداوند در رأس آنها باشند. و در آن روز، من در پی نابودی تمام ملت‌هایی خواهم بود که علیه اورشلیم می‌آیند. بنابراین، در اینجا دوباره، این پیش‌بینی از احیای پادشاهی داوود را داریم.

اکنون، در برخی از متون عهد عتیق، به نظر می‌رسد که امید برای بازگشت پادشاهی از نسل داوود، کمی رو به افول است. در عوض، خود خدا کسی است که قرار است نجات را برای قوم خود به ارمغان بیاورد. در کتاب ملاکی، درباره پیام‌آور عهد می‌خوانیم.

و این پیام‌آور عهد که راه را برای چه کسی آماده می‌کند؟ نه برای مسیح، نه برای داوود. او شخصاً راه را برای خداوند آماده می‌کند. در کتاب دانیال، وقتی به دانیال گفته می‌شود که روز سختی و رنج بزرگی برای مردم در پیش است، به او گفته نشده که مسیح در آن زمان خواهد آمد و مردم را نجات خواهد داد، بلکه فرشته مقرب، میکائیل، خواهد ایستاد و از قوم خود دفاع خواهد کرد و آنها را از سختی‌هایشان رهایی خواهد بخشید.

اشعیا ۵۹، که احتمالاً یکی از متون متأخر عهد عتیق است، همچنین در مورد خداوند که خود عدالتش را برقرار می‌کند، صحبت می‌کند. این یک متن قابل توجه است. عدالت به عقب برگردانده می‌شود.

عدالت از مردم دور است، زیرا حقیقت در میدان عمومی می‌لغزد و درستکاری نمی‌تواند وارد شود. حقیقت از بین رفته است. هر که از شرارت روی گرداند، غارت می‌شود.

خداوند این را دید و از اینکه عدالتی وجود نداشت، ناخشنود شد. او دید که کسی نیست و از اینکه کسی نیست که مداخله کند، وحشت کرد. هیچ پادشاهی وجود نداشت.

پس بازوی خودش او را پیروز کرد و عدالت خودش او را حمایت نمود. او عدالت را مانند زره پوشید. این خداوند است که اینجاست.

کلاخود نجات بر سر نهاد، جامه انتقام را به جای لباس پوشید و خشم را همچون ردایی بر خود پیچید. بر وفق کردارشان، ایشان را پاداش خواهد داد.

خشم بر دشمنانش، انتقام بر دشمنانش، و انتقام بر سواحل. پس آنان که در غرب هستند از نام خداوند و آنان که در شرق هستند از جلال او خواهند ترسید، زیرا او مانند نهر فروبسته‌ای که باد خداوند بر آن می‌وزد، خواهد آمد و به صهیون خواهد آمد تا نجات‌دهنده‌ی کسانی باشد که در یعقوب از گناه روی گردانند، چنانکه خداوند می‌گوید. بنابراین، طبق اشعیا ۵۹، چه کسی اسرائیل را نجات خواهد داد؟ چه کسی نجات‌دهنده‌ی آنها خواهد بود؟ خود خداوند.

حالا، وقتی به دوره بین دو عهد می‌رسیم، متون زیادی از اوایل دوره بین دو عهد نداریم، اما چیزی که پیدا می‌کنیم این است که آن متونی که در دوران حشموئائی نوشته شده‌اند حتی به ایده مسیح اشاره‌ای نمی‌کنند. تقریباً انگار که آنها تسلیم شده‌اند. تقریباً انگار که دیگر به آن وعده‌ها به داوود فکر نمی‌کنند.

به نوعی، این می‌تواند آنچه را که در دوره حشموئیان اتفاق افتاد توضیح دهد. اگر مردم واقعاً به این امید چسبیده بودند که تنها پادشاه مشروع یهودا، پادشاهی از نسل داوود است، هرگز اجازه نمی‌دادند حشموئیان قدرت را به دست بگیرند. اما شاید به جایی رسیده بودند که می‌گفتند، او، این برای روزهای قدیم بود، این برای روزهای قدیم بود.

ما اکنون در زمان جدیدی زندگی می‌کنیم. چه کسی می‌داند؟ اما به هر حال، آنچه می‌بینیم این است که به نظر می‌رسد ایمان به احیای سلسله داوود کم‌رنگ شده است. اما بپایید در اینجا درباره بازگشت پادشاه داوود صحبت کنیم، موافقید؟ در بیشتر دوره بین دو عهد، این مسیح داوودی هیچ حضوری ندارد.

و در کتاب‌های آپوکریفا، چیز زیادی در مورد اشاره به آمدن پادشاه داوود نمی‌بینیم. اما پس از سقوط سلسله حشموئیان، و احتمالاً در نزدیکی پایان سلسله حشموئیان، ما در حال حاضر شاهد اشتیاق برای بازگشت پادشاه، برای بازگشت پادشاه واقعی هستیم. و احتمالاً می‌توانید دلیل آن را با توجه به آنچه در حال حاضر در مورد حشموئیان می‌دانیم، درک کنید.

در این مرحله، به نظر می‌رسد که پادشاهی دیگر مشروع نیست. اگرچه این افراد در حال گسترش پادشاهی هستند، اگرچه مانند داوود در روزگاران قدیم، فتوحات انجام می‌دهند و ملت را گسترش می‌دهند، اما فاسد هستند. آنها ملت را به سوی عدالت رهبری نمی‌کنند.

و بنابراین احتمالاً از همین الان نزدیک به پایان دوره حشموئائی شروع شده که می‌گویند، خب، می‌دانید مشکل چیست؟ این افراد از نسل داوود نیستند. آنها حقی برای پادشاهی ندارند. پس، به یک مسیح از نسل داوود امیدوار باشید.

مزامیر سلیمان مجموعه‌ای از ۱۸ متن یهودی است که احتمالاً پس از ظهور روم نوشته شده است. ما دقیقاً نمی‌دانیم چه زمانی. تاریخ‌های مختلفی برای این آثار ذکر شده است و سردرگمی زیادی در مورد آن وجود دارد.

مزامیر سلیمان متن جالبی است. یکی از آن متونی بود که مدتی گم شده بود، اما بعد فهمیدیم که توسط کلیسای اتیوپی حفظ شده است. خدا آن اتیوپیایی‌ها را رحمت کند، چون کلی چیز برای ما نگه داشتند.

یکی از این موارد مزامیر سلیمان بود. با این حال، یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی که ما در واقع داشتیم مربوط به قرن هفدهم بود، زمانی که کشف شد. از آن نقل قول شده بود.

ما نقل قول‌هایی از آن را در برخی از پدران اولیه کلیسا دیده بودیم، اما نسخه‌ای از آن را نداشتیم تا اینکه متوجه شدیم اتیوپیایی‌ها یکی از آن را دور انداخته‌اند و همچنین نسخه‌های دیگری از آن را کشف کردیم، اما مزامیر سلیمان صریحاً حشموئائی‌ها را رد می‌کند. در مزمور ۱۷ سلیمان، آیات ۴ تا ۱۰، تو، ای خداوند، داوود را به عنوان پادشاه اسرائیل برگزیدی.

و تو برای او در مورد نسلش تا ابد سوگند یاد کردی که هرگز پادشاهی او در برابر تو شکست نخواهد خورد. اما به خاطر گناهان ما، گناهکاران علیه ما قیام کردند. آنها به ما حمله کردند و ما را بیرون راندند.

چیزی را که به آنها قول نداده بودید، با خشونت از ما گرفتند. خب، پس این آشکارا به نام کسی نوشته می‌شود که خود را از نوادگان داوود می‌داند، درست است؟ آنها به هیچ وجه نام شریف شما را گرامی نداشتند. آنها یک سلطنت برپا کردند.

آنها با تکبر و طغیان، تخت داوود را ویران کردند. اما تو، ای خدا، آنها را سرنگون کردی و نسلشان را از زمین محو نمودی، زیرا مردی بیگانه از نژاد ما علیه آنها قیام کرد. آیا می‌توانی بگویی پومپه؟ همچنین، ما در همین متن، مزامیر سلیمان، اشتیاق واقعی برای پادشاه مشروع داوود را می‌بینیم.

ای خداوند، بنگر، پادشاه ایشان، پسر داوود را، در زمانی که تو می‌دانی، ای خدا، برای ایشان برانگیز، تا بر اسرائیل، بندهات، سلطنت کند، و او را به قدرت ببند تا حاکمان ناعادل را در هم بشکند، و اورشلیم را از غیریهودیانی که آن را پایمال کردند، پاک سازد. او با حکمت و عدالت، گناهکاران را از میراث بیرون خواهد کرد. او تکبر گناهکاران را مانند کوزه سفالی نابود خواهد کرد.

بنابراین، این متنی است که احتمالاً حدود سال ۵۰ پیش از میلاد یا همین حدود نوشته شده است. برخی می‌گویند که اکنون قرن اول میلادی است. چه کسی می‌داند؟ اما به هر حال، زمانی درست قبل از زمان عیسی، این متن را می‌شنویم که اشتیاق برای آمدن پادشاه حقیقی از نسل داوود را بیان می‌کند، موضوعی که مدت‌هاست در ادبیات یهودی ندیده‌ایم.

او قومی مقدس را گرد هم خواهد آورد که آنها را به عدالت رهبری خواهد کرد، و قبایل قوم را که توسط خداوند، خدایش، مقدس شده‌اند، داوری خواهد کرد، و ملت‌های غیریهودی را زیر یوغ خود به خدمت خود در خواهد آورد، و اورشلیم را پاک خواهد کرد و آن را مانند گذشته مقدس خواهد ساخت. بنابراین، ما این متن مزامیر سلیمان را داریم، اما آنها تنها کسانی نیستند که در این برهه مشتاق این مسیح داوودی هستند. ما همچنین این امید را در طومارهای دریای مرده، در واقع در تعدادی از طومارها می‌بینیم.

مسیح داوودی موضوع اصلی طومارهای دریای مرده نیست، اما یک موضوع است. قطعاً آنجاست و در 4Q Florilegium برخی طومارها، برجسته است. برای مثال، 4

در واقع مجموعه‌ای از متون است که درباره مسیح، پسر داوود، صحبت می‌کند. او 4Q Florilegium شاخه‌ای از داوود است. خب، ما قبلاً آن بخش را خوانده‌ایم که در کتاب اشعیا درباره آن صحبت کرده است.

او به همراه مفسر شریعت قیام خواهد کرد تا در آخرالزمان بر صهیون حکومت کند. بنابراین این مجموعه‌ای از متون است که آنها متن را نقل می‌کنند و سپس تفسیر آن را به ما می‌دهند و در این مورد، هر یک از آنها را به مسیح، پسر داوود، نسبت می‌دهند. در طومار جنگ، این شخص را داریم که شاهزاده جماعت نامیده می‌شود.

واضح است که این همان شخص، مسیح، است و این شاهزاده جماعت است که قرار است مردم را در فتح علیه ملت‌ها رهبری کند. حال، در طومارهای دریای مرده، پادشاه داوود باید نوعی رعد و برق خود را به اشتراک بگذارد، و من در مورد آن کمی بعد صحبت خواهم کرد، اما یک بار دیگر، می‌بینیم که این امید برای آمدن یک نفر از نسل پادشاه داوود و حکومت مشروع بر مردم اسرائیل، در زمان قبل از آمدن عیسی، دوباره خود را نشان داده است. برجسته‌ترین ویژگی این مسیح داوودی این واقعیت خواهد بود که او قرار است آنها را در جنگ رهبری کند.

قدرت او شکست‌ناپذیر است. مسیح داوودی بر غیریهودیان پیروز خواهد شد. او یهودا را به جایگاه شایسته‌اش به عنوان قدرت برتر جهان باز خواهد گرداند.

و البته، در این دوره شاهد ظهور تعدادی از چهره‌های جنگ‌سالار هستیم که به احتمال زیاد از این درک از نقش مسیح الهام گرفته‌اند. کمی بعد، خواهیم دید که در این دوره چندین نفر ادعا می‌کنند که مسیح هستند و این ادعا تا سال ۱۳۵ میلادی با شورش بار کوخبا ادامه می‌یابد، شخصی به نام شمعون بار کوخبا که به بار کوخبا ملقب بود، به معنی پسر ستاره. او همچنین شورش بزرگی را علیه رومیان رهبری کرد و به عنوان مسیح، پادشاه آینده در زمان خود، مورد ستایش قرار گرفت.

بنابراین، این تصور که این پادشاه موعود قرار است بیاید و مردم را نه تنها به استقلال هدایت کند، منظوم این است که این تنها گام اول است. گام دوم این است که آنها خواهند رفت و این ملت‌های دیگر را شکست خواهند داد و آنها حاکمان جهان خواهند شد و همه ملت‌های دیگر اکنون باید به اسرائیل پاسخگو باشند. من به این واقعیت اشاره کردم که در طومارهای دریای مرده، پادشاه مسیحایی باید رعد خود را به اشتراک بگذارد.

خب، برداشت دیگری از مسیح وجود دارد، و لزوماً با آن ناسازگار نیست، هرچند گاهی اوقات به نظر می‌رسد که به نوعی جایگزین ایده پادشاه مسیحایی می‌شود. این ایده، ایده یک کاهن مسیحایی است. عهد لاوی.

ما در مورد دوازده رسول صحبت کردیم. من همین الان به دوازده پاتریارک اشاره کردم. مدتی پیش هم به طور خلاصه به آن اشاره کردم.

عهد لاوی درباره حاکمی صحبت می‌کند که از قبیله لاوی ظهور خواهد کرد و قرار است کاهن صالح شود و همه مردم را به سوی عدالت هدایت کند. برخی از طومارهای دریای مرده نیز تأکید زیادی بر نقش این کاهن. آخرالزمانی دارند، کسی که قرار است با آموزش عدالت، با کفاره دادن برای مردم، امور را اصلاح کند. بنابراین، آن نقش کفاره، آن نقش تعلیم با این شخصیت خاص مسیحایی مورد تأکید قرار گرفته است.

خب، این تصور از کجا آمده؟ خب، این یکی واقعاً ریشه‌های کتاب مقدسی هم دارد. حکومت حشمونایی قطعاً به آن انگیزه داده است، اما به نظر می‌رسد فصل ششم کتاب زکریا الهام‌بخش این طرز فکر بوده است. ببینید، فصل ششم کتاب زکریا به نوعی یک متن قابل توجه، خب، بیابید بگوییم یک متن فوق‌العاده دشوار است، به خصوص برای تلاش برای مرتب کردن متن عبری.

احساس من این است که با خواندن آن، شاید کمی دستکاری شده باشد و نه چندان ماهرانه. اما به هر حال با نگاه کردن به آن از دیدگاه ما، گفتنش سخت است. اما در فصل ششم کتاب زکریا، این قسمت را داریم که در آن کاهن اعظم یوشع به نوعی در مرکز این ماجرا قرار دارد.

زروبابل، از نوادگان پادشاه داوود، نیز در این کتاب در زکریا حضور دارد. اما در فصل ششم زکریا، تقریباً انگار زروبابل ناپدید می‌شود. در عوض، جایگاه او و افتخاراتی که به زروبابل داده می‌شد، اکنون به کاهن اعظم داده می‌شود.

می‌گوید، نقره و طلا بردارید، تاجی مزین بسازید و آن را بر سر یهوشع، پسر یهوصادق، کاهن اعظم، بگذارید. خب، چرا تاجی بر سر کاهن می‌گذاریم؟ کاهن سر خود را داشت و آن تاج نبود. پس به او بگویید، خداوند لشکرها چنین می‌گوید، اینک مردی به نام شاخه، زیرا او از جایی که هست شاخه خواهد زد.

یک لحظه صبر کنید، این یک عنوان مسیحایی است. این عنوان پادشاه داوود است، نه عنوان یک کاهن اعظم. بسیار خب، می‌بینید که ما اینجا کجا گیج شده‌ایم؟ می‌بینید که چرا من اینجا گیج شده‌ام؟ او معبد خداوند را خواهد ساخت.

حال، در کتاب زکریا، به ما گفته شده است که خدا به زروبابل می‌گوید، تو معبد مرا خواهی ساخت. اما در اینجا، به نظر می‌رسد که می‌گویند یوشع، کاهن اعظم، کسی است که معبد را خواهد ساخت. بله، اوست که معبد خداوند را خواهد ساخت و او افتخار را به دست خواهد آورد و بر تخت او خواهد نشست و حکومت خواهد کرد.

بنابراین، او کاهنی بر تخت خود خواهد بود و شورای صلح بین این دو مقام خواهد بود. بنابراین، تقریباً به نظر می‌رسد که منظور این متن این است که یوشع، کاهن اعظم، قرار است اقتدار یک پادشاه را نیز به دست بگیرد. و این، همانطور که می‌دانید، می‌توانست نوع اقداماتی را که حشمونیان انجام می‌دادند، توجیه کند.

شاید طرز فکر آنها همین بوده. گفتنش سخت است. این تصور که دو مسیح، یک مسیح پادشاه و یک مسیح کاهن، وجود خواهد داشت، در طومارهای دریای مرده ظاهر می‌شود.

و این موضوع کمی بحث‌برانگیز بوده است زیرا صراحت خاصی ندارد. اما کاملاً واضح است که در میان طومارهای دریای مرده متونی وجود دارد که در آنها به نظر می‌رسد یک نفر در مقام پادشاه عمل می‌کند و شخص دیگری در مقام کاهن عمل می‌کند و به نظر می‌رسد هر دوی آنها قدرت برابری دارند، هرچند مناصب متفاوتی دارند. بنابراین، پادشاه و کاهن در حکومت جامعه با هم ظاهر می‌شوند.

می‌دانید، هر دو سر میز شام نشسته‌اند و بر سر میز برتری دارند. اما به نظر می‌رسد که کاهن در این ضیافت، در واقع از شاهزاده‌ی جماعت، یعنی پادشاه، احترام بیشتری دارد. نقش پادشاه در درجه‌ی اول شکست دادن دشمنان یهودیان است.

او کسی است که قرار است مردم را در نبرد رهبری کند. او کسی است که قرار است ملت‌ها را فتح کند. او کسی است که قرار است بر همه چیز سلطنت کند.

نقش کاهن این است که تمام اجتماعات را رهبری کند، مردم را داوری کند، و با قربانی‌های صالح و اعمال نیک، کفاره گناهان آنها را فراهم کند. بنابراین، در طومارهای دریای مرده، به نظر می‌رسد این تقسیم کار و این ایده نه یک، بلکه دو مسیح وجود دارد. حال، علاوه بر این چهره‌های بسیار انسانی، تقریباً در تمام این متون، مسیح داوودی کاملاً انسان تلقی می‌شود.

کاهن مسیحایی به عنوان یک انسان درک می‌شود. تقریباً در تمام این متون، ما این مسیح‌های انسانی را داریم، اما متون دیگری نیز وجود دارند که ایده‌های متفاوتی دارند. و اینها مسیح‌های ماوراءالطبیعه هستند.

باز هم، برخی از این ایده‌ها از کتاب دانیال الهام گرفته شده‌اند: مسیح‌گرایی فرشته‌ای. اول خونخ و یازدهمین ملک‌صدق در طومارهای دریای مرده یافت می‌شوند.

واقعاً کاش می‌توانستم بیشتر در مورد کتاب اول خونخ صحبت کنم، چون متن بسیار جذابی است. اما در کتاب اول خونخ، نجات‌دهنده، مسیح، پادشاهی که قرار است اسرائیل را از دشمنانش نجات دهد، به وضوح ملکیصدق یکی از طومارهای دریای مرده Q به عنوان یک فرشته بزرگ و قدرتمند تصور شده است. و 11 است، متنی تکه‌تکه، اما واضح است که سناریویی که در آن تجسم شده، تجسم میکائیل و رهبری قومش در پیروزی بر دشمنانشان است.

این از کجا آمده است؟ کتاب دانیال، به ویژه فصل ۷ و فصل ۱۲ دانیال. در کتاب دانیال می‌خوانیم که در آن زمان، میکائیل، شاهزاده بزرگی که از قوم تو محافظت می‌کند، ظهور خواهد کرد. زمان پریشانی بزرگی فرا خواهد رسید که از ابتدای پیدایش ملت‌ها تا آن زمان سابقه نداشته است.

اما در آن زمان، قوم تو، هر کسی که نامش در کتاب نوشته شده باشد، نجات خواهد یافت. بنابراین میکائیل قرار است در زمان مصیبت بزرگ قوم خداوند به کمک بیاید. آیا او قرار است تجسم یابد یا مانند یک فرشته بجنگد؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم که آنها چگونه این را درک می‌کردند.

این موضوع کمی جالب است زیرا این مفهوم مسیح فرشته‌ای، تجسم میکائیل، بارها و بارها به عنوان یک بدعت در طول تاریخ مطرح می‌شود. در واقع امروزه یک گروه مسیحی بسیار برجسته وجود دارد که معتقد است عیسی تجسم فرشته مقرب میکائیل بوده است. اگر علاقه‌مند به دانستن این هستید که او کیست، کمی تحقیق کنید.

پسر انسان، دانیال فصل ۷. بنابراین، در دانیال فصل ۷، می‌دانید، دانیال این رؤیا را می‌بیند. در رؤیای شبانگهی ام، نگاه کردم. او چهار پادشاهی را دیده است که ظهور می‌کنند و وحشتناک می‌شوند، از جمله پادشاهی شماره چهار، این پادشاهی که بزرگ و وحشتناک است و همه ملت‌ها و همه چیز را پایمال می‌کند.

و او این دهان کوچک را می‌بیند، که دهانی بزرگ دارد که کفر می‌گوید و همه این چیزهای شگفت‌انگیز را می‌گوید. می‌گوید، و سپس در رؤیای شب، نگاه کردم، و در مقابلم کسی شبیه پسر انسان بود. حال، کسی شبیه پسر انسان به چه معناست؟ خب، اولین چیزهایی که او دید چهار چیز بودند که شبیه حیوانات بودند.

حالا او چیزی را می‌بیند که شبیه انسان است. پس منظورش این است، کسی شبیه پسر انسان. او با ابرهای آسمان آمد و به قدیم الایام نزدیک شد و به حضور او هدایت شد.

به او اقتدار، جلال و قدرت فرمانروایی داده شد. همه قوم‌ها، ملت‌ها و مردمان از هر زبان او را پرستش می‌کردند. سلطنت او، سلطنت جاودانی و بی‌زوال است.

و پادشاهی او پادشاهی است که هرگز نابود نخواهد شد. حال، فرشته‌ای این رؤیا را برای دانیال تعبیر می‌کند و فرشته به دانیال می‌گوید که او مانند پسر انسان است. خب، او واقعاً به صراحت به او نمی‌گوید، اما می‌گوید که در آن روزها، خدای آسمان‌ها پادشاهی را برپا خواهد کرد.

و پادشاهی او پادشاهی جاودانه است. سلطه او پایانی نخواهد داشت، که به نظر می‌رسد دلالت بر این دارد که پسر انسانی که دانیال پیش از این در رؤیای خود دیده است، به نوعی، اگر بخواهیم بگوییم، نمادی از پادشاهی خداست. اما این به آن شکلی که بعداً خوانده شد، نیست.

ظهور امپراتوری روم به وضوح به معنای قریب الوقوع بودن ظهور پسر انسان بود. شما این امپراتوری قدرتمند را دارید که تمام ملت‌ها را در هم می‌کوبد. شما افرادی مانند پمپی را دارید که به قدس‌الاقداص لشکرکشی می‌کنند.

می‌دانید، دانیال درباره آن مکروه ویرانی که در مکان مقدس ایستاده بود صحبت کرد. آیا ممکن است منظور خود پومپه باشد؟ شما همه این چیزهایی را دارید که به نظر می‌رسد توطئه می‌کنند تا نشان دهند که این رؤیا در زمان خودشان به وقوع خواهد پیوست. و بنابراین، آنها مطمئن هستند که اگر جانور چهارم بزرگ آنجا باشد، پسر انسان نمی‌تواند خیلی عقب باشد.

پسر انسان پس از ظهور این امپراتوری چهارم جهانی می‌آید. این امپراتوری قطعاً با روم مطابقت دارد. مفهوم یکی دانستن پسر انسان با ... اولین بار در کتاب خونخ اول، احتمالاً حدود ۱۰۰ سال قبل از میلاد، ظاهر می‌شود.

کتاب خونخ اول متنی مرکب است. این کتاب از پنج کتاب مختلف تشکیل شده است. برخی گفته‌اند که در واقع از اسفار پنجگانه، که آن هم پنج کتاب است، الگوبرداری شده است.

اما در کتاب‌های مختلف، انواع مختلفی از تصاویر مسیحایی وجود دارد. آنها توسط یک شخص نوشته نشده‌اند. آنها همزمان نوشته نشده‌اند.

اما در بخشی از کتاب اول خونخ، می‌بینیم که تصویر پسر انسان به انسانی با قدرت‌های ماوراءالطبیعه تعبیر مجدد شده است. و حتی بیشتر از آن، در کتاب چهارم عزرا. عزرای چهارم متنی متأخر است که حدود سال میلادی نوشته شده و به وضوح پس از تخریب معبد دوم نوشته شده است. ۹۰

اما در باب چهارم عزرا، دوباره رؤیایی از مسیح داریم که بر اساس رؤیای پسر انسان در کتاب دانیال تفسیر می‌شود. بنابراین این مسیح در باب چهارم عزرا قطعاً یک شخصیت ماوراء طبیعی است. او دشمنان خود را با دمیدن آتش بر آنها نابود می‌کند.

و اکنون او قدرت دارد که ارتش‌ها را نه با استفاده از نیروی سلاح یا جنگ‌افزار، بلکه با دستورات ساده خود به عقب برگرداند. او قادر است جریان جنگ را تغییر دهد و غیره. بنابراین، تصویر پسر انسان از کتاب دانیال در این قسمت‌ها به نوع جدیدی از نور تبدیل می‌شود.

علاوه بر این، جالب اینجاست که خود خونخ در کتاب خونخ اول به عنوان این پسر انسان معرفی شده است. احتمالاً بسیاری از شما با داستان خونخ و اینکه چگونه او به چنین چهره برجسته‌ای در یهودیت تبدیل شد، آشنا هستید. با این حال، کتاب پیدایش که سه آیه را به او اختصاص داده است، می‌گوید که خونخ با خدا راه می‌رفت و دیگر وجود نداشت زیرا خدا او را برد.

خب، سنت‌های یهودی حول این مرد شکل گرفته که می‌گوید، بردن او توسط خدا چه معنایی دارد؟ آیا خدا قبل از اینکه او را برای همیشه برد، ابتدا او را برای چند دیدار برده است؟ طبق سنت یهود، خونخ انواع رؤیاهای بهشت را دیده است. اما از آنجایی که او مرد پرهیزکاری بوده، در سنت یهود به او چنین جایگاه والایی داده شده است. در کتاب خونخ، خونخ به شما می‌گوید که شما آن پسر انسان هستید.

بنابراین، خود خونخ به عنوان پسر انسان و به عنوان مسیح که در روزهای آخر خواهد آمد و اسرائیل را نجات خواهد داد، دوباره تناسخ خواهد یافت. در مورد این عنوان، پسر خدا چطور؟ این کمی پیچیده است. مدتی فرض بر این بود که عنوان پسر خدا یک عنوان یهودی برای مسیح است.

و دلیل آن، البته، این است که این عنوان اصلی مورد استفاده برای عیسی در عهد جدید است. بنابراین فرض بر این بود که یهودیان تصدیق می‌کنند که مسیح آنها پسر خدا خواهد بود. یکی از مشکلات این نظریه این است که هیچ مدرکی در هیچ یک از متون پیش از مسیحیت مبنی بر اینکه مسیح پسر خدا نامیده شده باشد، وجود ندارد.

حالا، نکته اینجاست. ما آن بخش از کتاب دوم سموئیل را داریم که در آن به ما گفته شده است که خدا به داوود، پسر تو، می‌گوید: من او را پسر خود خواهم ساخت. و همچنین بخش‌هایی در مزامیر داریم که از پادشاه به عنوان پسر خدا صحبت می‌کند.

بنابراین، ایده پسر خدا بودن پادشاه قطعاً منتفی نیست. اما در تفکر مربوط به نقش و شخصیت مسیح جایگاه چندانی نداشت. در متون باستانی خاور نزدیک، پسر خدا اغلب عنوانی برای پادشاهان بود.

و در اسرائیل، این می‌توانست لقبی برای پادشاه باشد. در دوم سموئیل ۷ و مزمو ۲، مزمو ۲ آن آیه فوق‌العاده را دارد: خداوند می‌گوید، تو امروز پسر من هستی، من تو را به وجود آورده‌ام. و بدون شک، اینها بخشی از پایه و اساس این ایده هستند که مسیح پسر خدا بوده است.

این به عنوان یکی از صفات مسیح داوودی در برخی از طومارهای دریای مرده ظاهر می‌شود، اما نه به عنوان یک لقب مانند عهد جدید. خب، این یک تمایز مهم است. می‌دانم که خیلی مهم به نظر نمی‌رسد، اما به نوعی هست.

ببینید، سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که مسیحیان این عنوان را برای عیسی مسیح که او را پسر خدا می‌نامند، از کجا آورده‌اند؟ آیا این عنوان از یهودیت آمده است؟ یکی از چیزهایی که اعلام شد این بود که متنی در میان طومارهای دریای مرده پیدا شده است که به مسیح به عنوان پسر خدا اشاره می‌کند. انواع جشن‌ها برگزار شد و در نهایت، ما آن را داشتیم. در نهایت، ما مدرکی داریم که نشان می‌دهد او پسر خداست. و برخی از محققان بسیار برجسته مسیحی و طومارهای دریای مرده بودند که این را به عنوان میخ تابوت یا چیزی که می‌توانیم آن را اسلحه دودزا بنامیم، جشن می‌گرفتند.

خب، نه خیلی سریع، زیرا شواهد بیشتر، بررسی بیشتر آن متن نشان می‌دهد که احتمالاً اشتباه تعبیر شده است. و شخصیتی که در آن متن پسر خدا نامیده شده است، احتمالاً مسیح نیست، بلکه شخصی است که قوم خدا را آزار می‌دهد. او پسر خدا نامیده خواهد شد.

او قرار است بر تمام پادشاهی‌ها حکومت کند، اما او همچنین علیه قوم خدا جنگ می‌کند. این تفسیری از دانیال ۷ است. و من معتقدم که این متنی است که تصاویر دانیال ۷، به ویژه تصاویر آن شاخ کوچک متکبر که علیه خدا کفر می‌گوید، را به کار می‌برد و آنها را به امپراتور روم که خود را پسر خدا نیز می‌نامید، نسبت می‌دهد. بنابراین، آگوستوس، این یکی از عناوین اصلی اوست.

او پسر خداست. امپراتورهای بعدی روم نیز پسر خدا نامیده می‌شوند. یهودیان از چه زمانی شروع به خواندن مسیح به عنوان پسر خدا کردند؟ من معتقدم که واقعاً اولین شواهد در کتاب مقدس، در عهد جدید وجود دارد.

با این حال، این تنها مدرک نیست. در باب چهارم کتاب عزرا، عنوانی که بارها برای مسیح استفاده شده، پسر من مسیح است. این تقریباً مثل این است که، می‌دانید، پسر من، پزشک

نه، پسر من مسیح است، اما این خداست که صحبت می‌کند. بنابراین، خدا دائماً در آن متن خاص از مسیح به عنوان پسر خود یاد می‌کند. اما واقعاً، یک سؤال وجود دارد، و یکی از نظریه‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در بین آلمانی‌ها رواج داشت این بود که مسیحیان شروع به نامیدن عیسی به عنوان پسر خدا کردند تا به نوعی ادعاهای امپراتوران روم را تضعیف کنند.

می‌دانید، امپراتورهای روم می‌گویند، ما پسر خدا هستیم. و مسیحیان در پاسخ می‌گویند، هی، ما از قبل پسر خدا را داریم. او عیسی است.

و بنابراین بسیار محتمل است که متون یهودی الهام‌بخش استفاده از عنوان پسر خدا نبوده باشند، بلکه اقدامات رومی‌ها الهام‌بخش استفاده از عنوان پسر خدا باشد. این نظریه چند دهه پیش کنار گذاشته شد. من رسماً این کتاب را دوباره باز می‌کنم زیرا فکر می‌کنم منطقی است.

به هر حال، پس چه می‌توانیم بگوییم؟ جذابیت ایمان مسیحی، واقعاً و روشی که می‌توان گفت نبوغ واقعی ایمان مسیحی، روشی بود که توانست تعدادی از این انتظارات مسیحایی را در شخص عیسی ترکیب کند. البته، عیسی به عنوان پسر، از نسل داوود، پسر داوود به تصویر کشیده شده است. او مسیح داوودی است که روزی با آمدن دوباره‌اش بر ملت‌ها غلبه خواهد کرد.

او کاهن ماوراءالطبیعه، کاهن اعظمی است که با تقدیم جان خود به عنوان قربانی، کفاره گناهان ما را می‌دهد. علاوه بر این، عیسی همان پسر انسان است. و البته این عنوانی است که او مرتباً برای خود به کار می‌برد.

حالا، اغلب اوقات، وقتی عیسی از خودش به عنوان پسر انسان یاد می‌کند، در مورد انسان بودن در فروتنی‌اش صحبت می‌کند. او در یک مورد وقتی از او می‌پرسند، هی، کجا اقامت داری می‌گوید؟ او می‌گوید، خب، می‌دانید، پرنده‌ها لانه‌هایشان را دارند و روباه‌ها سوراخ‌هایشان را، اما این پسر انسان جایی برای گذاشتن سرش ندارد. و دوباره، در آنجا به چه معناست؟ به معنای انسان است.

اما بعد به آن محاکمه عیسی می‌رسیم، جایی که می‌گویند، به ما بگو، آیا تو مسیح هستی یا نه؟ و او می‌گوید، بالاخره، من هستم، و شما این پسر انسان را خواهید دید که با قدرت و جلال عظیم می‌آید. و در آنجا عیسی به نوعی حقایق را فاش می‌کند و می‌گوید، من با آن شخصیت از کتاب دانیال شناخته می‌شوم، کسی که پادشاهی‌های این جهان را از بین می‌برد و پادشاهی ابدی و جاودانه دارد. بنابراین ما در عیسی می‌بینیم که بسیاری از این رشته‌های مختلف به هم پیوسته‌اند.

عیسی و نحوه‌ی ارائه‌ی او قطعاً با ایده‌های مسیحایی آن زمان ناسازگار نبود. شاید این موضوع باعث شود که از خود پیرسیم چرا عیسی رد شد. این رد شدن به خاطر ادعاهای او، ادعاهای او درباره‌ی منشأ ماوراءالطبیعه‌اش یا ادعاهای او درباره‌ی مسیح بودن نبود. در آن روزها هیچ قانونی علیه ادعای مسیح بودن وجود نداشت.

چرا عیسی طرد شد؟ به نظر می‌رسد که آنها واقعاً هیچ ارتباطی با الهیات او نداشتند. آنها فقط فکر می‌کردند که او فرد مناسبی نیست. علاوه بر این، آنها از این ایده که باید منتظر آمدن این پادشاهی بمانند، خوششان نمی‌آمد.

این پادشاهی که آنها انتظارش را داشتند، که در انتظارش بودند، آنها فکر می‌کردند که مسیحشان قرار است بیاید و آن را در طول زندگی آنها با این مبارزه باشکوهی که قرار بود علیه رومیان به راه بیندازند، محقق کند و افسوس، افسوس برای آنها، نه چندان افسوس برای ما، عیسی البته هدف دیگری در ذهن داشت. و نقشه او ایجاد پادشاهی‌ای بود که از این دنیا نباشد، پادشاهی جاودانه به گونه‌ای که هیچ پادشاهی این دنیا هرگز نمی‌تواند باشد، پادشاهی که پایانی نخواهد داشت

این دکتر آنتونی توماسینو در حال تدریس در مورد یهودیت قبل از عیسی است. این جلسه ۱۴، مسیحاگرایی یهودی است.